

امیدی که با پیروزی مسعود پزشکیان زنده شد؛

# رونق تئاتر اجتماعی فارغ از ملاحظات ایدئولوژیک ممیزی



محمد حسن خدایی

امانبار ملاحظات ایدئولوژیک کارمندان هیات نظارت و ارزشیابی، در یک جغرافیای نامتعین غربی می گذرد. امید است در دولت چهاردهم، بار دیگر امکان رونق تئاتر اجتماعی که به واقع انتقادی هم باشد بیش از پیش ممکن شده و آن دسته افراد تنگ نظر نتوانند خلایق هنرمندان دلسوز وطنی را بنابر تشخیص های شخصی وی مبنی‌ا‌س‌خوش گرفتار محدودیت‌های بی دلیل کنند.

این هفته و بنابر سنت این چند ماه روزنامه به اجراهایی از تئاتر کلاسیک‌شهر تهران خواهیم پرداخت که به دست جوانان آماده و بر صحنه آورده شده‌اند.

**نمایش اول- در انتهای گلو**

نمایشنامه «در انتهای گلو» یوسف‌الکجدی، نویسنده مصری رامی توان پاسخی به فضای هراس زده مردمان مهاجر کشورهای عربی به حوادث هولناک پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا دانست. این که دولت جورج بوش پسر، در مواجهه با حملات تروریستی بنیادگرایان سلفی‌الفاذه، در کل کشور وضعیت فوق‌العاده امنیتی اعلام کرد و از ایزن طریق این فرصت را یافت که تمامی عرصه‌های اجتماعی شهروندان عادی را به کنترل دولت مرکزی در آورد. بر اساس

این رویکرد امنیتی هر نقطه‌از خاک آمریکا می توانست محل اختفای یک عرب سمپات با بن لادن باشد و این وظیفه‌ملی و میهنی نیروهای امنیتی بود که پیش از هر گونه تهدید عملی این جماعت خطرناک، به محل زندگی این افراد بوش برده و در صورت امکان از آنان دفع‌ش‌ر کنند. این منظر در جهانی که یوسف‌الکجدی از امریکای دوران جورج بوش ترسیم می کند، شاهد یک وضعیت استثنایی هستیم که گویی تامدت‌هاقرار بوده دائمی شده و در نتیجه حقوق انسانی و اولیه امریکاییان به خصوص مهاجران عرب را به تعلیق در آورد.

ماجرای نمایش در رابطه با یک نیروی امنیتی است که به همراه دستیارش به آلمان یک شهر وند عرب امریکایی مراجعه کرده و تلاش دارد به هر نحو ممکن و با رعایت موازین به اصطلاح قانونی، سر از کار این مظنون بالقوه در آورد. مرد عرب که تنها زندگی می کند و گویی در خانه‌اش مجلات پورنو گرافیک نگه می دارد، به نظر می آید ایزن روزها دچار مال زندگی مدرن شده و به نیروی بنیادگرای مذهبی گرایش پیدا کرده است. ساختار روایی نمایش مبتنی است بر بازجویی و پرسش و پاسخ‌هایی هشداردهنده. از دل این فرایند محتز، ز بیش از آن که حقیقت آشکار شود، روند امور به سمت

اتهام‌زنی و دیگری سازی از خالد یا همان جوان عرب- امریکایی پیش می رود. سیدمحمدجواد سعیدی زاده در مقام کارگردان تلاش کرده فضای پر از شک و تردید نمایشنامه را بازنمایی کند. با آن که این تلاش در مسیر کمابیش درستی قرار گرفته اما همچنان که بایسته است نتوانسته به تمامی این اضطراب مابعد ۱۱ سپتامبری را اجراپذیر کند. از مهم ترین دلایل این کاستی می توان به رابطه بازجویان و خالد اشاره کرد که آن «دیگری‌بودگی» توان نمایشی نهایت منطقی خوش ادامه نمی دهند. جس بازی خالد که نقش او را امید رهبر ایفا می کند گاهی بیش از اندازه صمیمی می شود و آن دیگر بودگی را به محاق می برد. از منظر بازی‌ها البته می توان از بازی خوب علیرضا شجاعی گفت که بسا نوعی تعافل

**نمایش دوم- گورکن**

شاید بزرگترین کاستی اجرایی چون «گورکن» را بتوان در نسبتی که با «نالیسم» برقرار می کند دانست. به دیگر سخن، روایتی که علی محمد کاظم‌نیا تدارک دیده، نمی تواند یک «کلیت» منسجم بسازد که رابطه دیاکتیکی مابین امر کلی و امر جزئی، امر عقلی و امر حسی، امر اجتماعی و امر فردی را عیان کند.

بنابر ایزن با اجرایی روزیو هستیم که به لحاظ شکلی، توان و بالقوه گی روایت کردن یک دوره تاریخی



مشخص راندار دومی توان‌ان را برای مخاطبان خویش تعیین بخشد. همچنان که اجزا از خلق شخصیت‌هایی ناتوان است که ترکیبی خلاقانه‌از امر تیپیکال و فردیت باشند و بازنمایی کنند. یک وضعیت تکین تاریخی اجراققدشخصیت‌هایی است که علاوه بر داشتن فردیت منحصر به فرد در زندگی شخصی، اتصالی هم داشته باشند با شخصیت‌های تیپیکالی که یادآور یک دوره تاریخی مشخص هستند. پس جای تعجب نخواهد بود که شخصیت «گورکن» با بازی بهرام ابراهیمی، چندان که باید برای تماشاگران جذاب و باورپذیر نمی‌شود و شوربخانه این امکان را نمی‌یابد نماینده یک دوره تاریخی و یک موقعیت جغرافیایی بخصوص باشد. البته استفاده از نام‌های غربی اینجاهم گشاده‌دستانه به کار گرفته شده و قرار است یادآور یک سرزمین غربی باشد؛ چیزی شسبیه امریکای معاصر. اما نتیجه کار نوعی التقاط محافظه کارانه است که معلوم نیست به چه زمان و مکان مشخص در این امریکای مورد نظر اشاره دارد. بدن‌هایی که بازنمایی می‌شود کمابیش زست‌های زندگی روزمره اینجواکنونی ماسا اجمرا می‌کنند و در این مسیر، موفقیت چندانی هم نصیب نمی‌برند. اوج این مسئله وقتی اتفاق می‌افتد که گورکن با گور خواب بر سر خریدن روزنامه با یکدیگر اختلاف دارند. از روزنامه‌های داخلی چون شرق، اعتماد و همشهری گرفته تا

روزنامه واشینگتن پست امریکایی، بر زبان آورده شده و در نهایت انتخاب گور خواب به هنگام خروج از سالن سه شهروزاد روزنامه «رسالت» وطنی است. پس مشاهده می‌شود که چگونه این رویکرد التقاطی در استفاده از همه چیز، ریشه بر تیشه زالیسیسم زده و نمایش «گورکن» را به تقلائی سسترون و ملالت‌بار میان وضعیت‌های سیاسی و اجتماعی نامربوط به هم بدل کرده است.

طراحی صحنه کمینه گر ایانه است و اشیای چندانی بر صحنه مشاهده نمی‌شود. گورستان، بیش از آن که از

کامل کار آرموده و بسیار شبیه کار آگاهان تیزهوش فیلم‌های هالیوودی تصویر شده‌اند و حتی موساد است که چهره‌ای خشن دارد. اما آنچه باید در باره این سریال بر آن تمرکز شود این است که توجهی به نظر واقعی مردم ایران نسبت به اسرائیل ندارد و احساس موجود از این رژیم را به مخالفت یک جناح سیاسی خاص در ایران نسبت می‌دهد و همه تلاش سازندگان سریال نیز این است تا اسرائیل را به عنوان یک «کشور معمولی» در منطقه مطرح کنند.

بزرگاری جشن‌های چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی و مهم‌تر از آن تور سردار سلیمانی و بدرقه میلیون‌ها غیرمنظره‌ا و توسط مردم، دشمنان انقلاب و نظام اسلامی به نوعی عدم اعتماد به نفس، پریشان‌گویی و تکرار حرف‌های نخبه‌نمایی که گویی حتی خودشان هم می‌دانند معنایی ندارد گرفتار شده‌اند.

بی‌بی‌سی فارسی نیز در تحلیلی در این باره نوشت: «حریف موساد در این سریال، یعنی اطلاعات اس‌ا‌ع، کار کشته نمایش داده شده است و افسران اطلاعات سپاه در این سریال، به نسبت فیلم‌های تبلیغاتی خود حکومت، همانند گاندو، زیر دست تر نشان داده شده‌اند و دارای شناخت کافی از اسرائیل هستند. سریال تهران تلاش داشته است که برای بینندگان، تصویری امروز و باورپذیر ارائه‌دهد که کمتر در سینمای غربی نمایش داده شده است. این سریال تلاش کرده فضا و نمای معمول شهر تهران را شبیه‌سازی کند. ترندهای دانشگاه تهران، بخش شده از سریال «تهران» هم خیلی خسته‌کننده است و هم تماشاگر را محقق فرض کرده‌اش آقدر شور شده که فکر کنم تماشاگر اسرائیلی هم بفهمد دیگر اوضاع اینگونه نیست! حتی تماشاگر ضدانقلاب خارج از ایران هم همینطور است و به نظر شاید تماس بگیرد به تهیه‌کننده و بگوید باید که مخالفان ایران هستند و ولی خبر‌ها هم نیست(باخنده) می‌توان گفت این سریال یک ملودرام آبکی است. در چند سال اخیر، به خصوص بعد از

**سریال «تهران» از نگاه کارگردان و عوامل**  
نکته جالب اینکه عوامل اسرائیلی ساخت این سریال اما همواره تاکید کرده‌اند که این سریال بر مبنای سیاست‌های اسرائیل ساخته نشده و قصد آنها ساخت فیلمی پر تحرک و انسانی بوده است. دانانند که از تهیه‌کنندگان سریال است پس از دریافت جایزه امی با تاکید بر این مساله گفت: «تهران فقط یک سریال علمی و متعلق به اسرائیل نیست؛ بلکه به درک و شناخت منی‌های می‌پردازد که در پشت خطوط، به عنوان دشمن شما شناخته می‌شوند.»

**نویس‌سلطان، باز یگر نقش اصلی نیز در مصاحبه با ورایتی بر این مساله تاکید کرده که این سریال جنبه خوب و بد ندارد بلکه بیشتر به درگیری و هیجان می‌پردازد و بیشتر درباره مردم واقعی تهران و اسرائیل از یک زاویه هیجان‌انگیز است. وی تاکید کرده که در فصل دوم مأموریت برای تمار بسیار شخصی تر است و علاقه شخصی وی می‌تواند او را گنج‌کند و حتی کنترلش را برهم بزند.**

هر چند در این سریال مأموران امنیتی و پلیس ایران تلاش برای کشتن او با تلفن بمب گذاری شده با شکست مواجه می‌شود. یولیامیکر، رئیس موساد، مأموریت را لغو می‌کند، اما تمار و میلاد سعی می‌کنند کنترل ماشین اسپرت محمدی را در حالی که او با پسرش مسابقه می‌دهد، دست بگیرند که نتیجه آن مرگ پیمان است. مرجان توسط ناهید همسر فرار مسموم می‌شود. تمار موفق می‌شود بمب گذاری شده توسط موساد در ماشین فرار کشته می‌شود و تمار را انتهای گذار دور در ایران بدون هیچ فرد قابل اعتمادی به دام می‌افتد.»

طریق فضا‌سازی تعین مادی باید، ناگزیر در انبوه کلمات گورکن برساخته می‌شود. برای مثال چند نوار سفید یک قبر مستطیل شکل را از محیط اطراف متمایز کرده است. گورکن و دستیار جوانش با بازی دانیال ابراهیمی، بر گرد این قبر مشغول کار بوده و بسار روایت بر مدار آماده‌سازی یک قبر می‌چرخد. البته اجرا نتوانسته مسئله مرگ، آیین خاکسپاری و هر آن چه که می‌توانست در این رابطه جذاب و دراماتیک باشد را اجراپذیر کند. حتی حضور شخصیت عجیب و غریبی که معلوم می‌شود از فرط فقر، شب را در قبرهایی می‌خوابد که هنوز کسی در آن دفن نشده است، آن چنان که باید نمی‌تواند گره از کار این اجرا باز کند. کافی است به تجربه‌های موفق قبلی از این به مسئله مرگ و گورستان در تئاتر و سینمای ایران شده نیم‌نگاهی ببندیم. آثاری چون فیلم «خواب تلخ» محسن امیر یوسفی یا نمایش «اهل قبور» حسین کیانی که توانسته‌اند از یک منظر تازه، به فضاهای این جنبی‌ن‌بیردازند و موجب رضایت مخاطبان خویش شوند. شوربخانه نمایش گورکن در این زمینه حرف تازه‌ای ندارد و به لحاظ فرمال هم پیشهاد خلاقانه‌ای را به این روزهای تئاتر ما ارائه نمی‌کند. اجرایی است که گویا شتاب‌زده تولید شده و بر صحنه آمده و ناگزیر روز هم فراموش خواهد شد. به هر حال در طول تاریخ بشر، مواجهه با مرگ و همچنین صنعت پر سود دفن مردگان و برگزاری آیین‌های خاکسپاری، واجد امکان‌هایی برای روایت کردن و خلق وضعیت‌های نامشکوف بوده است. علی محمد کاظم‌نیا در مقام نویسنده طرح و کارگردان از ظرفیت‌ها با تعافل‌گردد کرده و بار سنگین اجرای خویش را بر دوش هنرمند با تجربه‌ای چون بهرام ابراهیمی قرار داده و الحق و الانصاف، این بازیگر با تجربه‌ای هیچ کوششی برای موفقیت این اجرا فروگذار نکرده است. اما در نهایت می‌توان گفت ماحصل این تقلا و تمنا، نمایشی است که استراتژی اجرایی و زیبایی‌شناسی مشخصی ندارد. همچنان که نمی‌تواند مضل اجتماعی چون گور خوابی را به امری دراماتیک بدل کرده و آن را همچون یک سلاح برای نقد مسبان فقر فراگیر آدمیان به کار برد. نمایش گورکن می‌تواند بهتر از این باشد اگر که به مانند وودی آلن توان شوخی کردن با مرگ را بیش از این در چنته داشته باشد.

تلاش برای کشتن او با تلفن بمب گذاری شده با شکست مواجه می‌شود. یولیامیکر، رئیس موساد، مأموریت را لغو می‌کند، اما تمار و میلاد سعی می‌کنند کنترل ماشین اسپرت محمدی را در حالی که او با پسرش مسابقه می‌دهد، دست بگیرند که نتیجه آن مرگ پیمان است. مرجان توسط ناهید همسر فرار مسموم می‌شود. تمار موفق می‌شود بمب گذاری شده توسط موساد در ماشین فرار کشته می‌شود و تمار را انتهای گذار دور در ایران بدون هیچ فرد قابل اعتمادی به دام می‌افتد.»

**تحلیل سریال «تهران»**  
مهرزاد دانش منتقد سینما در تحلیل کوتاهی درباره سریال نوشته است: «درگیری اسرائیل و ایران، در کنار همه دغدغه‌ها و نگرانی‌ها بایست پیامدهای احتمالی مختلفش، تداعی کننده دو سریال هم هست که در سال‌های اخیر با تمرکز بر فعالیت‌های جاسوسی اسرائیلی‌ها ساخته شده و بسیاری از سریال‌بین‌های حرفه‌ای هم قاعدتاً باید آن‌ها را دیده باشند.»

**منتقد گل‌ر دین با تماشای ۱۲ اپیزود اول این فصل حسایی سرشوق آمده و می‌گوید اگر قرار بود همه فصل با هم استریم شود زیاداش می‌شد. وی از این فیلم به عنوان تریلری هیجان‌انگیز یاد کرده که حضور گلن کلوز قدرت یک ستاره را به کشش درام جاسوسی افزوده است.**

درباره فصل دوم این سریال که تغییراتی ساختاری و محتوایی در آن دیده می‌شود، آمده است: «قبل از اینکه تمار به خارج از ایران قاچاق شود تا زندگی جدیدی در کانادا آغاز کند، مأموریت نجات یکی از خلبانان اسرائیلی را که پس از مأموریت راکتور اسیر شده بود، می‌پذیرد. او در بیمارستانی که خلبان در آن نگهداری می‌شود، با مرجان منتظمی، روان‌درمانگر و مأمور محلی موساد، روبرو می‌شود که به فرار او کمک می‌کند. عمه تمار به دلیل کمک به او اعدام می‌شود و تمار ویران شده قبول می‌کند که در تهران با میلاد بماند تا مأموریت جدیدی را انجام دهد: ترور قاسم محمدی که به ریاست سپاه پاسداران ارتقا یافته است. تمار با نزدیک شدن به پسرش پیمان تلاش می‌کند تا به محمدی دسترسی پیدا کند. فراز کمالی به تعقیب بی‌وقفه‌اش برای تمار ادامه می‌دهد، اما با شروع کار مرجان به عنوان روان‌درمانگر برای همسرش پس از زوده شدن و آزادی او توسط موساد، خود را در خط می‌بیند. علیرغم کمک‌های اکره‌ای فراز، تلاش تمار برای مسموم کردن محمدی و همچنین

**پرده نقره‌ای**

**درباره «تهران» که قرار است فصل سوم آن کلید بخورد**

**اشتباه محاسباتی در سریال سازی**

اطلاعاتی کشور، تلاش برای عدم دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای و بمباران تاسیسات ایران از طریق القای برتری قدرت نظامی و اطلاعاتی اسرائیل، اشاره کرد.

**داستان سریال «تهران»**

در خلاصه فصل اول این سریال آمده است: «تامار رابینان، یک افسر اطلاعاتی یهودی تبار ایرانی است که متولد ایران دوران رژیم شاهنشاهی است، ولی در نقش ایک پترسون بازرس تاسیسات هسته‌ای از آفریقای جنوبی اربازی می‌کند. نکته حائز اهمیت درباره این سریال این است که با وجود اینکه هزینه این سریال از تلویزیون دولتی این رژیم تامین شده اما آشکارا در برخی مضامین و محتواها به ضرر فرهنگ و سیاست‌های آن عمل کرده است.

این سریال از سال ۲۰۲۰ شروع شد و فصل دوم آن سال ۲۰۲۲ روی آنتن رفت. به طور دقیق‌تر، نخستین قسمت سریال در ۲۲ ژوئن سال ۲۰۲۰ در اسرائیل به نمایش درآمد و اپل تی‌وی پخش جهانی آن را به عهده گرفت. سریالی که با بودجه مستقیم تلویزیون دولتی اسرائیل کان ۱۱ ساخته شد و به‌رغم ضعف جدی فیلمنامه و کیفیت ساخت در قسمت‌های آغازین، پس از پخش فصل اول در شبکه‌های این رژیم، ناگهان سر از شبکه قدرتمند اپل تی‌وی در آورد.

سریال «تهران» با وجود شبیه‌سازی شهر تهران از حضور بازیگران ایرانی، اسرائیلی و آمریکایی سرشناسی چون نین سلطان، مناشه نومی، شان توب، نوید نگهبان، وایلیس کوی کلانی، شرروین عنایی و لیزا چرخی بهره می‌برد. بخش‌هایی از شهر تهران در این سریال بازسازی شده و گفته می‌شود برخی تصاویر آن نیز به صورت مخفیانه از داخل ایران فیلمبرداری شده است. موشه زوند، کارگردان این اثر می‌گوید که هدف اولش از ساخت «تهران»، مقابله با تصویر منفی از ایران بود که سوادی نابودی اسرائیل را در سری می‌پرواند.

از مهم‌ترین مضامین این سریال می‌توان به دوستی با ایرانی‌ها در پس پرده دiktامنی با حکومت، نشان دادن فاصله بین مردم و حکومت در ایران، تقابل با نهادهای

**پرده نقره‌ای**

**درباره «تهران» که قرار است فصل سوم آن کلید بخورد**

**اشتباه محاسباتی در سریال سازی**

اطلاعاتی کشور، تلاش برای عدم دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای و بمباران تاسیسات ایران از طریق القای برتری قدرت نظامی و اطلاعاتی اسرائیل، اشاره کرد.

**داستان سریال «تهران»**

در خلاصه فصل اول این سریال آمده است: «تامار رابینان، یک افسر اطلاعاتی یهودی تبار ایرانی است که متولد ایران دوران رژیم شاهنشاهی است، ولی در نقش ایک پترسون بازرس تاسیسات هسته‌ای از آفریقای جنوبی اربازی می‌کند. نکته حائز اهمیت درباره این سریال این است که با وجود اینکه هزینه این سریال از تلویزیون دولتی این رژیم تامین شده اما آشکارا در برخی مضامین و محتواها به ضرر فرهنگ و سیاست‌های آن عمل کرده است.

این سریال از سال ۲۰۲۰ شروع شد و فصل دوم آن سال ۲۰۲۲ روی آنتن رفت. به طور دقیق‌تر، نخستین قسمت سریال در ۲۲ ژوئن سال ۲۰۲۰ در اسرائیل به نمایش درآمد و اپل تی‌وی پخش جهانی آن را به عهده گرفت. سریالی که با بودجه مستقیم تلویزیون دولتی اسرائیل کان ۱۱ ساخته شد و به‌رغم ضعف جدی فیلمنامه و کیفیت ساخت در قسمت‌های آغازین، پس از پخش فصل اول در شبکه‌های این رژیم، ناگهان سر از شبکه قدرتمند اپل تی‌وی در آورد.

سریال «تهران» با وجود شبیه‌سازی شهر تهران از حضور بازیگران ایرانی، اسرائیلی و آمریکایی سرشناسی چون نین سلطان، مناشه نومی، شان توب، نوید نگهبان، وایلیس کوی کلانی، شرروین عنایی و لیزا چرخی بهره می‌برد. بخش‌هایی از شهر تهران در این سریال بازسازی شده و گفته می‌شود برخی تصاویر آن نیز به صورت مخفیانه از داخل ایران فیلمبرداری شده است. موشه زوند، کارگردان این اثر می‌گوید که هدف اولش از ساخت «تهران»، مقابله با تصویر منفی از ایران بود که سوادی نابودی اسرائیل را در سری می‌پرواند.

از مهم‌ترین مضامین این سریال می‌توان به دوستی با ایرانی‌ها در پس پرده دiktامنی با حکومت، نشان دادن فاصله بین مردم و حکومت در ایران، تقابل با نهادهای

**پرده نقره‌ای**

**درباره «تهران» که قرار است فصل سوم آن کلید بخورد**

**اشتباه محاسباتی در سریال سازی**

اطلاعاتی کشور، تلاش برای عدم دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای و بمباران تاسیسات ایران از طریق القای برتری قدرت نظامی و اطلاعاتی اسرائیل، اشاره کرد.

**داستان سریال «تهران»**

در خلاصه فصل اول این سریال آمده است: «تامار رابینان، یک افسر اطلاعاتی یهودی تبار ایرانی است که متولد ایران دوران رژیم شاهنشاهی است، ولی در نقش ایک پترسون بازرس تاسیسات هسته‌ای از آفریقای جنوبی اربازی می‌کند. نکته حائز اهمیت درباره این سریال این است که با وجود اینکه هزینه این سریال از تلویزیون دولتی این رژیم تامین شده اما آشکارا در برخی مضامین و محتواها به ضرر فرهنگ و سیاست‌های آن عمل کرده است.

این سریال از سال ۲۰۲۰ شروع شد و فصل دوم آن سال ۲۰۲۲ روی آنتن رفت. به طور دقیق‌تر، نخستین قسمت سریال در ۲۲ ژوئن سال ۲۰۲۰ در اسرائیل به نمایش درآمد و اپل تی‌وی پخش جهانی آن را به عهده گرفت. سریالی که با بودجه مستقیم تلویزیون دولتی اسرائیل کان ۱۱ ساخته شد و به‌رغم ضعف جدی فیلمنامه و کیفیت ساخت در قسمت‌های آغازین، پس از پخش فصل اول در شبکه‌های این رژیم، ناگهان سر از شبکه قدرتمند اپل تی‌وی در آورد.

سریال «تهران» با وجود شبیه‌سازی شهر تهران از حضور بازیگران ایرانی، اسرائیلی و آمریکایی سرشناسی چون نین سلطان، مناشه نومی، شان توب، نوید نگهبان، وایلیس کوی کلانی، شرروین عنایی و لیزا چرخی بهره می‌برد. بخش‌هایی از شهر تهران در این سریال بازسازی شده و گفته می‌شود برخی تصاویر آن نیز به صورت مخفیانه از داخل ایران فیلمبرداری شده است. موشه زوند، کارگردان این اثر می‌گوید که هدف اولش از ساخت «تهران»، مقابله با تصویر منفی از ایران بود که سوادی نابودی اسرائیل را در سری می‌پرواند.

از مهم‌ترین مضامین این سریال می‌توان به دوستی با ایرانی‌ها در پس پرده دiktامنی با حکومت، نشان دادن فاصله بین مردم و حکومت در ایران، تقابل با نهادهای

